

از سبک زندگی مسیحیان

روایتی از خدانا باوری تاحسین (ع) مسیح من

مستانه درویش زاده

نویسنده



بارها «راز تولد»
یاستین گورد را
خواندم و منتظر
میلاد مسیح
ماندم. از بس
علاقه ام را به زبان
آورده بودم معلم
دینی آن سال هام
گاهی می پرسید
هنوز مسلمانم و
من می خندیدم
و می گفتم «هنوز
هستم!».

گاهی می پرسید هنوز مسلمانم و من می خندیدم و می گفتم «هنوز هستم!».
مامان اما چادر سرش می کرد. عشق زیارت داشت. نماز می خواند. روزه می گرفت. و به خودش می بالید که به همه ما فرزنداناش با وضو شیر داده است. روزه حضرت زهرا (س) را بسیار گریه می کرد به یاد مادرش که در جوانی از دنیا رفته بود. اصلاً دل داده این خانواده بود.
من از مامان در کودکی هایم خاطره ای ندارم. بیشتر وابسته خواهرهای بزرگ ترم بودم تا مامان. حتی شاید از ما دو تا توی هیچ آلبومی عکس دو نفره ای پیدا نشود.
یک سال بعد از آن روزها، مامان رفت کر بلا. چند وقتی نبود و جای خالی اش هیچ حس نشد. روزی که از زیارت برگشت وسط زمان مدرسه آمدم خانه. از در که وارد شدم مبهوت زیبایی زنی شدم که با چشم های سبز معصومش می خندید. یک روسری سفید روی سرش بود. توی دلم گفتم تو این همه سال کجا بودی مامان! همه سال های درد و دوری و دلتنگی...

مامان محکم بغلم کرد. انگار اولین بار باشد. جان گرفتم. چه کرده بود این فاصله؟! از توی چمدانش هر چه در آوردم برای من بود. می گفت همه آن روزها هر کجا رفتم به یاد تو بودم. توی دعاهاش چه خواسته بود نمی دانم اما هر چه بود مرا به او را به من بازگردانده بود.
انگار خدا هم همه این سال ها بابا را به تماشای زندگی من نشانده باشد. انگار خواسته باشد به من بفهماند بابا را گرفته تا خیلی چیزهای دیگر برایت به معنا برسد. یا خدا آشتی کردم. و فهمیدم اگر نباشد همیشه پای این زندگی می لنگد.

همان روز به قدر همه سال های تنهایی ام گریه کردم. مثل نوزادی که تازه از مادر متولد شده باشد. با یک تفاوت، من از همه عالم گنده شده بودم و به امنیت آغوش مادرم برگشته بودم.

از همان سفر کر بلا می مامان زندگی ام جان گرفت. از همان زیارتی که هرگز نفهمیدم کدام دعا و خواسته مامان مرا دوباره زنده کرد و به زندگی برگرداند.

از آن روزهاست که باور دارم حسین (ع) مسیح من است.

من توی یک خانواده غیر مذهبی دیده به جهان گشودم. پررنگ ترین، قشنگ ترین، مهم ترین آدم زندگی ام بابا بود. دنیا برای من با بابا معنا می شد. بابا که هیچ مذهبی نبود و می پرستیدمش. من اما خیلی زود معنا زندگی ام را از دست دادم. توی یک روز خیلی خیلی سرد زمستانی. درست یک هفته بعد از تولد ۹ سالگی ام.

بعد دیدم خدایی هم هست! که هیچ دوستش ندارم و باید مقابلش بایستم. ایستادم. به انزجار. هزار «چرا» توی قلب شکسته ام بود. چرا بابا من؟ چرا من؟ چرا اصلاً بابا؟ بابا که روح زندگی ام بود.

همان روزها فهمیدم می توانم با تمام دل کوچک و شکسته ام از کسی بیزار باشم. با دلم که تنها برای بابا می تپید.
چادر نماز گل دار جشن تکلیفم را که خیلی دوستش داشتم تا کردم. همان که به تشویق بابا سرش می کردم و دست و پا شکسته نمازی می خواندم. همان که انگار لباس عروس باشد بر تنم به چشم بابا. گذاشتمش جایی که دیگر نبینمش. به خدا گفتم همین چند وعده را که سرافت آمدنم نگه دار، دیگر دوستت نخواهم داشت.

برچسب هایی را هم که از نماز خواندن توی نمازخانه مدرسه جایزه گرفته بودم به دوستانم بخشیدم و هرگز دیگر برای هیچ مراسمی به آنجا نرفتم. هیچ چیز این عالم بعد از او به کارم نمی آمد.

حالا که بابا نبود تنها یک چیز آرامم می کرد. حرف زدن و البته نامه نوشتن. توی همه نامه هایی که برایش می نوشتم حسرتی را با بوسه ای ضمیمه می کردم. حسرت دوباره دیدنش، بوسیدنش، ناز کردن برایش و...

یکی دو سال بعد، میان خدا ناباوری هام دلبسته مسیح (ع) شدم. دو تا زنجیر بود به گردنم. یکی کوتاه یکی کمی بلندتر. از هر کدام صلیب کوچکی آویزان. کریسمس ها درخت کاج تزئین می کردم. هر چه کتاب از عیسی (ع) و مادرش بود می خواندم و هر فیلمی که به آن ها مربوط، می دیدم. بارها «راز تولد» یاستین گورد را خواندم و منتظر میلاد مسیح ماندم. از بس علاقه ام را به زبان آورده بودم معلم دینی آن سال هام



چند نکته برای پیاده روی اربعین با کودک هوای زائر کوچولوها را داشته باشید

الهام اسماعیلی
نویسنده

ماه محرم، هم غم عزای عاشورا و شهادت سیدالشهدا و همراهانش را دارد و هم غصه اسارت آل الله، تمام دلمان را پر می کند. آرزو و حسرت اینکه کاش ما بودیم و در این درد و رنج با اهل بیت همراهی می کردیم بلکه شاید مرهم دل عزیزان امام حسین (ع) بودیم. پس از اتمام محرم و آغاز ماه صفر برای پیاده روی اربعین برنامه ریزی می کنیم و خانواده را آماده این سفر می کنیم. این سفر و زیارت تنها جایی است که دوست داریم مرد و زن و کودک کنار هم گام برداریم. با اینکه با عشق فراوان در این مسیر گام برمی داریم، اما رعایت نکات سفر زمینی طولانی با کودک الزامی است و بدون رعایت آنها ممکن است هرگز این سفر به سرانجام نرسد. با چند مادر که تجربه سال ها پیاده روی اربعین را داشتند، گفت و گو کردم و آنها توصیه هایی را برای همه زائران داشتند.



کودکی که خودش راه می رود زودتر خسته می شود و به استراحت و خواب بیشتری نیاز دارد. اما اگر کودک سوار بر کالسکه باشد، شما مسافت بیشتری را می توانید طی کنید و او در کالسکه می خوابد یا با وسایل مختلف چون تبلت و اسباب بازی محبوبش سرگرم می شود



با توجه به گرما هوا، بهتر است پیاده روی را در شب انجام دهید. از غروب آفتاب، بچه ها را آماده راه رفتن کنید و از اذان صبح در یک خانه ساکن شوید و بچه ها حتماً تا عصر بخوابند و استراحت کنند.

است پیاده روی را در شب انجام دهید، از غروب آفتاب، بچه ها را آماده راه رفتن کنید و از اذان صبح در یک خانه ساکن شوید و بچه ها حتماً تا عصر بخوابند و استراحت کنند.

برای جلوگیری از عرق سوز شدن و حتی ترمیم آن کرم های مناسب مانند، زینک اکسید را همراه خود داشته باشید. حتماً از کرم ضد آفتاب کودکان استفاده کنید، حتی در شب که حرارت خیابان و موبک ها ممکن است به پوست شان آسیب برساند. لباس های نخی و حتی یک سایز بزرگتر برای کودک بردارید تا در آنها احساس راحتی داشته باشد. عینک آفتابی و کلاه نیز که از ملزومات سفر است. دستمال مرطوب حتماً همراه داشته باشید که اگر آب نبود، برای شستن و پاک کردن کودک حتماً از آن استفاده کنید. امیدوارم که کودکان به دستمال مرطوب حساسیت نداشته باشد که در این صورت به پیشنهاد یکی از مادرها از روش دیگری می توانید استفاده کنید: در یک ظرف کوچک با کمی آب، تکه های پنبه را خیس کنید. بعد پنبه ها را خوب فشار دهید که آب از آنها نچکد. سپس پنبه ها را داخل یک پلاستیک فریزر قرار داده و در کیف خود، همراه داشته باشید.

در آخر لازم است یادآوری کنم که مشخصات کودک و خودتان را در یک کاغذ نوشته و در لباس کودک قرار دهید. بهتر است قبل از سفر در شهرتان در لوازم تحریری محل، مشخصات را در قطع کارت ملی پرس کنید و به لباس کودک بدوزید که در اثر شست و شوی دست و صورت، خیس و کهنه نشود و خیالتان از بابتش راحت باشد. این زیارت یک سفر خانوادگی با محوریت کودک است و قرار است خاطره ای خوش برای کودکان از امام حسین (ع) و زیارت و مسیر پیاده روی باقی بماند، تا می توانید کودک را با وسایل مختلف

مانند مدارنگی، دفتر نقاشی، بادکنک، عروسک کوچک، تفنگ آب پاش (داخل تفنگ آب و گلاب بریزید) در مسیر راهی کنید و سرگرم کنید و خاطره خوش بسازید.



مشخصات کودک و خودتان را در یک کاغذ نوشته و در لباس کودک قرار دهید. بهتر است قبل از سفر در شهرتان در لوازم تحریری محل، مشخصات را در قطع کارت ملی پرس کنید و به لباس کودک بدوزید که در اثر شست و شوی دست و صورت، خیس و کهنه نشود و خیالتان از بابتش راحت باشد

اول اینکه بدانیم رکن اصلی این سفر، کودک است و قرار است با کودکی که سفر رویم که اقتضات خودش را دارد. اوست که سفر را برنامه ریزی می کند. سفر را متناسب با توان جسمی و روانی کودک تنظیم می کنیم. لازم است، از چندین روز قبل از سفر، برنامه ثابت پیاده روی خانوادگی داشته باشید، اگر کودک بالای ۴ سال است و بغل کردن نیست، تا آنجا که امکان دارد این تمرین را انجام دهید تا توان جسمی اش را بسنجید و اگر کودک کالسکه ای دارید، با کالسکه به پیاده روی بروید و ایرادهای کالسکه را بسنجید. همان کفش هایی را که قرار است در پیاده روی بپوشید، در این تمرین ها امتحان کنید تا در مسیر پیاده روی اربعین شما و کودک را اذیت نکنند.

با صبر و حوصله ای بیش از قبل در تعامل با کودک، سفر را آغاز کنید. از قبل به این نکته توجه کنید که ممکن است نتوانید اعمال زیارت را انجام دهید یا یک نماز با دل سیر بخوانید و قدم به قدم با کاروان حرکت کنید. از جا ماندن و عقب ماندن نگران نشوید. در طول مسیر هر جا که کودک نیاز به استراحت داشت، توقف کنید. برای رسیدن به مکان مناسب یا اسکان کاروان اورا بی تاب و اذیت نکنید. تا حد امکان محل استراحت را خانه های عراقی ها انتخاب کنید که هم حمام دارد، هم دستشویی مناسب و هم امکان شست و شوی لباس ها را دارید. اگر کودکان هنوز پوشک می شود در زمان های شلوغ (صبح و اذان) از دستشویی استفاده نکنید، از حمام شما را کلافه می کند، تعویض پوشک را به وقت مناسب واگذارید. در مسیر ظرف آب و غذا یا خوراکی مانند چوب شور همراه داشته باشید، ممکن است تا رسیدن به موبک کودک گرسنه شود یا غذا موبک های در مسیر را دوست نداشته باشد و بیانه گیری و گرسنگی در درازنای راهی برای شما شود.

کودکی که خودش راه می رود زودتر خسته می شود و به استراحت و خواب بیشتری نیاز دارد. اما اگر کودک سوار بر کالسکه باشد، شما مسافت بیشتری را می توانید طی کنید و او در کالسکه می خوابد یا با وسایل مختلف چون تبلت و اسباب بازی محبوبش سرگرم می شود.

قبل از سفر چند انیمیشن و بازی مناسب، متناسب با دیدگاه تربیتی خودتان انتخاب کنید و در مواقع سررفتن حوصله آن را در اختیارش قرار دهید. لازم است سفر را برای شان لذت بخش کنیم و میزان کمتری غرور و نطق را از آنها بشنویم. اگر موبایل یا دوربین قدیمی دارید، حتماً با خود بیاورید و در طول مسیر در اختیار کودک قرار داده تا همچون بزرگترها سرگرم شده و از سفر لذت ببرد، بچه ها وقتی ادای بزرگترها را درمی آورند، کیف می کنند و همراهی بیشتری در مسیر با شما خواهند داشت. با توجه به گرما هوا، بهتر

